

۴۲۰۰

۱۳۸۱ / ۱۱ / ۲۰

مجتمع علوم انسانی

دانشکده زبان و ادبیات فارسی

وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی  
جمهوری اسلامی ایران

## پایان نامه

برای دریافت درجه کارشناسی ارشد رشته ادبیات فارسی

## ملازمت شریعت و طریقت در مثنوی

استاد راهنما: دکتر محمد غلامرضایی

استاد مشاور: دکتر محمدعلی صادقیان

پژوهش و نگارش: سید مهدی حسینی

۱۳۸۱

سال تحصیلی ۱۳۷۶-۷۷

## سپاس

شاید اگر بهانه نگارش رساله حاضر نبود، هیچگاه توفیق تأمل و تتبع جدی در مثنوی و تجرع از سرچشمه زلال معارف آن نصیب نگارنده نمی شد؛ اگر چه درک و فهم کامل مثنوی نه کار هر مردی است، اما چون لطف حق یار باشد هم به قدر تشنگی می توان جرعه ای از آن چشید و صحرای عطشان وجود را با خنکای آن، طراوت و سر سبزی جاوید بخشید؛ آری فضل و رحمت حق بود که نگارش پایان نامه را تمهیدی ساخت برای آشنایی و مؤانست حقیر با مولانا و اثر ارجمند وی، که اگر خدا خواهد هیچگاه دست از آن باز نخواهد داشت. و اما آنچه از رهگذر این سودا و سود حاصل آمد، با توجه به مقدور بود، نه امید مأمول، و اگر عنایت حق و امداد پاکان و مقربان او و همچنین دستگیری های اساتید ارجمند، آقایان دکتر محمد غلامرضایی و دکتر محمدعلی صادقیان نبود، همین اندک مایه نیز یقیناً فراهم نمی آمد، از اینرو بجاست که از زحمات و راهنمایی های عالمانه ایشان سپاسگزاری نموده، و مراتب قدردانی خویش را به همراه آرزوی طول عمر با عزت تقدیم این بزرگواران نمایم. در خاتمه تیمنا و تبرکاً با مولانا جلال الدین محمد بلخی هم آواز می شوم که:

ای خدای بی نظیر ایثار کن	گوش را چون حلقه دادی زین سخن
گوش ما گیر و بدان مجلس کشان	کز رحیقت می خورند آن سر خوشان
چون به ما بویی رسانیدی از این	سر میند آن مشک را ای رب دین
از تو نوشند از ذکورند ار انانث	بی دریقی در عطا یا مستغاث <sup>(۱)</sup>

والحمد لله اولاً و آخراً

سید مهدی حسینی

۱- جلال الدین محمد بلخی: مثنوی معنوی، تصحیح رینولد نیکلسون، به اهتمام نصر الله پور جوادی، دفتر پنجم،



حوزه معاونت آموزشی  
مدیریت تحصیلات تکمیلی

صور تجلسه دفاع پایان نامه کارشناسی ارشد

نام و نام خانوادگی دانشجو: سید امیرحسین حسینی  
 رشته: ادبیات خارجی  
 عنوان پایان نامه: بلازمیت، بی‌برکتی، و طریقت در مثنوی  
 استاد راهنما: دکتر کبیرعلی جباری  
 استاد مشاور: دکتر کبیرعلی جباری  
 متخصص و صاحب نظر از دانشگاه یزد: دکتر رمضان بهادر  
 متخصص و صاحب نظر (استاد مدعو خارج از گروه): دکتر حسین بهارستان  
 نماینده تحصیلات تکمیلی دانشگاه: دکتر شایسته دراز

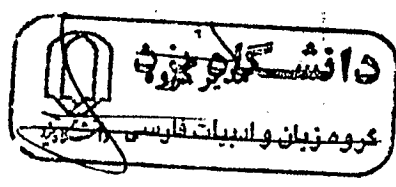
- امتیازات بدست آمده (بر اساس ماده چهار آئین نامه آموزشی) به شرح زیر می باشد.
- ۱- اهمیت نظری، توسعه ای کاربردی موضوع تحقیق: امتیاز از ۱ تا ۲۰ ... ۱۸
  - ۲- میزان انطباق محتوی با عنوان پایان نامه: امتیاز از ۱ تا ۲۰ ... ۲۰
  - ۳- نحوه ارائه، کیفیت دفاع و چگونگی پاسخگویی به سئوالات: امتیاز از ۱ تا ۲۰ ... ۱۸
  - ۴- کیفیت تجزیه و تحلیل و انسجام مطالب: امتیاز از ۱ تا ۲۰ ... ۱۷
  - ۵- اهمیت نتایج بدست آمده از لحاظ نظری، توسعه ای، کاربردی: امتیاز از ۱ تا ۲۰ ... ۱۸
  - ۶- نحوه نگارش: امتیاز از ۱ تا ۲۰ ... ۱۸

دفاع از پایان نامه مورد نائید هیات داوران قرار گرفت و با نمره ۱۸/۵ به عدد ۱۸۵ و امتیاز ۱۸/۵ به تصویب رسید.  
 به حرف ج در ج

امضاء هیات داوران

۱- دکتر کبیرعلی جباری  
 ۲- دکتر کبیرعلی جباری  
 ۳- دکتر حسین بهارستان  
 ۴- دکتر رمضان بهادر  
 ۵- دکتر شایسته دراز

تاریخ دفاع: ۱۳۷۷ / ۳ / ۲۵



## فهرست

صفحه

عنوان

---

۱	..... مقدمه
	فصل اول
۱۱	..... معنای شریعت از دیدگاه عرفای پیش از مولانا
	فصل دوم
۴۰	..... معنای شریعت از دیدگاه مولانا
	فصل سوم
۸۷	..... لزوم شریعت در سیر و سلوک
	فصل چهارم
۱۵۷	..... چگونگی پایبندی به ادای فرایض
	فصل پنجم
۲۱۹	..... مهالک طریق
۲۵۳	..... منابع و مأخذ

## خلاصه

موضوع رساله حاضر ملازمت شریعت و طریقت در مثنوی است که طی آن یکی از موضوعات مهم تاریخ تصوف - یعنی شریعت و نقش آن در تصوف که همواره محل بحث و منازعه پیروان تصوف و اهل شریعت بوده - مورد بررسی قرار گرفته است. انگیزه تحقیق، وجود نظرات و دیدگاههای متفاوت و متناقضی است که از سوی دو گروه یاد شده در این باره ابراز شده است، چنانکه به نظر اهل شریعت، تصوف مفری برای گریز از بایدها و نبایدهای شرعی و متضمن خوارداشت آن است، در مقابل، عرفای راستین و بزرگان<sup>تصوف</sup> شریعت را رکن رکین تصوف اعلام کرده و زندگینامه های ایشان نیز حاکی از پایبندی و اصرار آنان در التزام به شریعت و تکریم آن است. این تفاوت و دوگانگی فاحش نگارنده را برآن داشت تا با هدف دستیابی به پاسخی صریح و روشن به بررسی حاضر دست یازد. در واقع سؤال این است که به راستی شریعت در تصوف از چه جایگاهی برخوردار است و نظر متصوفه درباره آن چیست؟ عرفا و متصوفه هر یک به نوبه خود در مقام پاسخ به این سؤال برآمده و در آثار خویش به این نکته اشاره کرده اند، اما از آنجاکه موضوع فوق در کتاب مثنوی مولانا جلال الدین محمد بلخی با توضیحی بیشتر و بیانی روشن تر مطرح و به تفصیل درباره آن سخن گفته شده است، تحقیق حاضر بر مبنای کتاب مذکور انجام گرفته و البته در کنار آن به منظور تکمیل مباحث از نظرات و اندیشه های عرفای دیگر نیز استفاده شده است.

## مقدمه

## بسم الله الرحمن الرحيم

پس از رحلت رسول اکرم (ص)، همانگونه که آن حضرت پیش بینی فرموده بودند: "سَتَفْتَرِقُ أُمَّتِي ثَلَاثَةَ وَ سَبْعِينَ فِرْقَةً إِحْدِيهَا النَّاجِيَةُ"<sup>(۱)</sup>، بروز اختلافات و نیز تحلیل و تفسیرهای متفاوت از کتاب و سنت، منجر به تأسیس و تشکیل فرق متعدد مذهبی و سیاسی گردید، هریک از این فرقه ها سعی داشت خود را همان فرقه مستثنی شده در حدیث مذکور اعلام کند و به این وسیله حقانیت خود را به اثبات برساند. عکس العمل جامعه اسلامی آن روزگار در برابر این فرق و مذاهب یکسان نبود؛ چنانکه بعضی همچون خوارج، کاملاً از جامعه طرد شدند و حتی مرکزیت خود را نیز به نواحی دور دست حوزه حکومت اسلامی انتقال دادند، و بعضی دیگر، خصوصاً دبستانهای دینی مانند تشیع و شعب چهارگانه تسنن، در جریانی طبیعی با فراز و نشیب های متعارف، به سیر تاریخی خود ادامه دادند.

اگرچه تصوف نیز همچون دیگر نحله های منشعب از اسلام و بنا به دلایل متعدد سیاسی و اجتماعی، در جامعه اسلامی سده های نخستین شکل گرفت و ظهور پیدا کرد، اما بیش از هر مسلک دیگر، با واکنشهای متضاد اجتماعی روبرو گردید، و کمتر جریانی به اندازه تصوف در بوته نقد و قضاوت قرار گرفت. متصوفه در حالیکه عمدتاً با اقبال عوام و پیشه وران و دیگر اقشار پایین جامعه مواجه شدند، از سوی دیگر به شدت آماج حملات و

۱ - محمد جواد مشکور: هفتاد و سه ملت، انتشارات عطایی ۱۳۵۶، ص ۱۴، حدیث مذکور صورتهای گوناگونی

روایت شده است از جمله: إِنَّ أُمَّتِي سَتَفْتَرِقُ بَعْدِي عَلَى ثَلَاثَةِ وَ سَبْعِينَ فِرْقَةً وَ فِرْقَةٌ مِنْهَا نَاجِيَةٌ، إِنْثَانٍ وَ سَبْعُونَ فِي النَّارِ.



انتقادهای تند فلاسفه و اهل شرع قرار گرفتند. به این ترتیب، تصوف همواره در بستری متلاطم سیر کرد و کمتر روی آرامش به خود دید. این وضعیت البته دلایل متعددی داشت، از جمله تفاوت روش تصوف با دیگر مذاهب در کسب معرفت و طریق دستیابی به شناخت است.

پیش از تصوف، عقل و نیروی تعقل، مهمترین طریق شناخت و کسب معرفت محسوب می شد، و پس از کتاب و سنت، آنچه به عنوان ابزار شناخت و کشف حقیقت معتبر به شمار می آمد، عقل بود. اما متصوفه به یکبار، عقل محدود انسانی را در عرصه معرفت و ادراک عالم معنا، ناقص و ناتوان اعلام کردند. از دیدگاه صوفیه، عقل حتی در محدوده عالم ماده نیز محتاج راهنمایی و یاری فرستادگان خداوند است، چه رسد به درک عالم فرا سوی ماده، از این رو با تحقیر و استهزاء عقل، به مقابله فلاسفه و دیگر اصحاب تعقل برخاستند. ایشان با انکار و نفی عقل و اثبات دل به عنوان محل کشف حقیقت، در واقع روشی را در پیش گرفتند که با هیچ قانون عقلی سازگاری نداشت. هرآنچه عقل مایه آرامش و راحت انسان تصور می نماید، از دیدگاه صوفیه، قید و بند اسارت باری بیش نیست. از تعلق خاطر و دل مشغولی های روز مره و معمولی چون زن و فرزند و زر و ملک گرفته تا فضایی چون علم و زهد، که ممدوح عقل و عقلاست، در نظر صوفیه، چنانچه مایه دل بستگی و فراموشی حقیقت و انصراف از حق گردد، همه و همه رهاکردنی و زائد است. همین تعارضات و تضادها بود که راه تصوف را از دیگر نحله های مذهبی جدا ساخته و طبیعتاً دست مایه های نزاع و مجادله را فراهم آورد. اگرچه متصوفه اصول و پایه های نظری تفکر خویش را از متن قرآن و سنت پیامبر(ص) اخذ نموده بودند، اما هنگامی که این اندیشه ها به مرحله عمل درآمد، در

مواردی با ظاهر شرع و خصوصا "مذهب مختار در تضاد و تعارض قرار گرفت . و به این ترتیب تصوف آماج طعن و حملات گروههای مختلف واقع شد . مغایرت با شرع و غیر ضروری دانستن آن ، عمده ترین ایرادی بود که از سوی متشرعه ، به روش تصوف گرفته می شد . لازم به توضیح است که ایراد مذکور ، بیش از آنکه ریشه در واقعیت داشته باشد ، از تفاوت دیدگاه اهل شرع با متصوفه نشأت می گیرد ؛ از اینروست که اگر از منظر اهل شریعت - که به اعتقاد متصوفه صرفاً بر ظاهر حکم می کنند و انجام ظواهر اعمال و عبادات شرعی را برای تحقق مسلمانی کافی میدانند <sup>(۱)</sup> - به تصوف بنگریم ، البته ایراد ایشان کاملاً منطقی جلوه می کند .

در دوران معاصر نیز بعضی از مستشرقان و به دنبال آنان بعضی از نویسندگان داخلی <sup>(۲)</sup> ، بر اساس الگوهای غربی و تطبیق جریان تصوف با نهضت‌های احیانا "ضد مذهبی ملل دیگر ، به این نتیجه رسیده اند که ، تصوف برخاسته از روحيات ضد مذهبی و در واقع خیزشی در مقابل حاکمیت و استقرار اسلام است ؛ و با یکسان دانستن آن با جنبش‌های سیاسی و اجتماعی ، در صدد انکار اسلامی بودن اصول تصوف برآمدند . بدیهی است که این تحلیل با توجه به واقعیت موجود نمی تواند تحلیل درستی از تصوف باشد .

---

۱ - مولانا جلال الدین در مثنوی ( دفتر چهارم ابیات ۲۱۷۵ تا ۲۱۷۷ ) اهل ظاهر را اینگونه وصف می کند :

قاضیانی که به ظاهر می تنند	حکم بر اشکال ظاهر می کنند
چون شهادت گفت و ایمانی نمود	حکم او مؤمن کند این قوم زود
بس منافق کاندین ظاهر گریخت	خون صد مؤمن به پنهانی بریخت

۲ - به عنوان نمونه علی میر فطرس در آثار خود (حلاج ، نقطویان و...) تصوف را به طور کلی خیزشی علیه اسلام

معرفی می کند .

مسأله نشأت گرفتن عرفان اسلامی از عرفان ادیان دیگر ، چون مسیحی و هندو و ... ، تحلیل نادرست دیگری است که باز در دوران معاصر و بیشتر از سوی محققان غیر ایرانی<sup>(۱)</sup> ، برای نفی ریشه های اسلامی عرفان این مرز و بوم مطرح شده است . اما<sup>۲</sup> عرفان اسلامی با وجود عناصر غیر اسلامی که دارد همچنان اسلامی است ؛ نه زهد و فقر آن ، رنگ رهبانیت نصارا دارد ، نه فنای آن با نیروانای هندوان ، که بعضی به خطا آن را اصل نظریه فنا شمرده اند ، هیچ مناسبت دارد .

اگر از فیض و اشراق و کشف و شهود هم صحبت می کند آن را از قرآن و خبر نیز بیگانه نمی یابد و به هر حال صوفی در قرآن و سنت برای طرز فکر و کار خویش تکیه گاههای بسیار می تواند یافت و خطاست که بخواهند منشأ تصوف را خارج از قلمرو شریعت اسلامی و تنها در آیین مسیح ، مانویت ، مذاهب هندوان یا حکمت نو افلاطونی بجویند .<sup>(۲)</sup>

”جستجو در عرفانمایه های یونانی ، هندی ، یهودی ، مسیحی ، هرمسی و نوافلاطونی اگرچه دستمایه ارجمندی برای شناخت مشترکات و مشابهات ساختار روانی انسان از طریق تطبیق آراء و اندیشه ها و دریافتهای اقوام و فرهنگ ها تواند بود ، اما به یافتن سرچشمه ای بیرون از اسلام برای تصوف اسلامی راه نخواهد برد.

تصوف اسلامی پی آمد طبیعی گرایش به زهدی بود که در قرن دوم هجری در عالم اسلامی پدید آمد و این زهد ، خود محصول شرایط خاص سیاسی و اجتماعی قرن اول

---

۱ - مانند جان . بی ناس - در کتاب ، تاریخ جامع ادیان ، ص ۷۵۶ .

۲ - عبدالحسین زرین کوب ، کارنامه اسلام ، انتشارات امیر کبیر ، چاپ سوم ، ۱۳۶۲ ، ص ۱۵۵ .

هجری از یک سو، و زمینه های ذهنی و عاطفی گروهی از مسلمانان مخلص و اسیر گیر و دار این شرایط از دیگر سو بود. بسیاری از آنان که در قرن دوم به زهد روی آوردند، از پارسایان مسلمانان و قاریان و محدثان و عالمان دین بودند که ذهنشان از دانه های معتقدات و فرهنگ اسلامی سرشار و دلشان از خوف خدا و ترس از معاصی در شرایط ناهموار سیاسی و اجتماعی زمان نگران بود.

باچنین ذهنیت و دل نگرانی بود که آنان روی از مردم برتافتند و دور از قیل و قال خلق زندگی زاهدانه ای برگزیدند که در عزلت و تنهایی و کم خوردن و کم خفتن و ذکر مدام خلاصه می شد. در حال و هوای روحی ناشی از این شیوه زیست بود که آنان به دریافتهای و رؤیاهای و مشاهدات و مکاشفات رؤیگونه ای نائل آمدند که مضامین و صور آنها، جلوه و مایه خود را از فعلیت یافتن استعدادهای دانه هایی می گرفت که از پیش در زمینه ذهن آنان افشانده شده بود. لازمه تجارب روحی لذت بخشی که می توانست زاهدان و سالکان طریقت را به ادامه سلوک راه دشوار طریقت و جهاد با نفس ترغیب کند و تصوف را تا قرنهای بعد زنده و پویا نگه دارد، هم آن تربیت اسلامی بود و هم این شیوه زندگی زهدآمیز<sup>(۱)</sup>.

اگرچه اوضاع اجتماعی و سیاسی عهود اولیه اسلامی در پیدایش و شکل گیری تصوف بی تأثیر نبوده است و نمی توان منکر آن شد، ولی با توجه به تعالیم عرفان و تصوف، می توان گفت که بررسی جریان تصوف به عنوان نهضتی سیاسی و اجتماعی و با اغراض و اهداف دنیوی، علاوه بر بی راهه رفتن و اشتباه در تعریف و شناخت آن، اصولاً بی ارج کردن و تنزل مقام عالی تصوف و اندیشه عمیق عرفانی است. از این گذشته، سیاسی

---

۱ - تقی پورنامداریان، دیدار با سیمرغ، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، چاپ اول، ۱۳۷۴، ص ۱۲ و ۱۳.

قلمداد کردن تصوف و بررسی آن در سطح یک جنبش اجتماعی ، با اصول و اهداف تصوف ، تناقضی آشکار دارد ، چرا که غایت سیر صوفی ، انقطاع از دنیا و قطع تمامی تعلقات دنیوی ، به منظور نیل به حق و فنای در آن است.<sup>(۱)</sup> حال آنکه کمال مطلوب یک جنبش سیاسی و اجتماعی و هدف مبارزات و فعالیت آن ، از میان بردن و یا تغییر سیاست حاکم و نهایتاً دستیابی به قدرت برای اجرای مقاصد خود است . هرچند که این امر میتواند هدفی مقدس و تلاش در جهت حاکمیت عدالت باشد ، اما باز کاری در محدوده دنیاست ، و با نفی خودی و تهی شدن وجود سالک ، از منی و خواهش ها تا حد فنای افعال و صفات که مطلوب عرفان است ، فاصله بسیار دارد .

اینکه عرفان اسلامی کاملاً منبعت از اسلام است ، مطلبی است که اندیشمندان و متفکران غربی چون لوئی ماسینیون و نیکلسون نیز سرانجام پس از مطالعات و تحقیقات بسیار بدان اقرار کردند .<sup>(۲)</sup> به این ترتیب در اسلامی بودن تصوف و عرفان هیچ تردیدی روا نیست . و اما سوء استفاده از تصوف و انجام اعمال خلاف شرع و هنجارهای جامعه ، توسط صوفی نمایان و کسانی که با تمسک به تصوف و در پناه خانقاه ها اعمال خلاف و ارضاء هواهای نفسانی خویش را قابل توجیه می یافتند ، علت دیگری بود که

---

۱ - ابوالحسن نوری گوید : اَلتَّصَوُّفُ تَرْكُ كُلِّ حَظِّ النَّفْسِ ، تصوف دست برداشتن جمله حظوظ نفسانی بود ، و

صوفی هیچ چیز از متاع دنیا و زینت عقبی ملک نکند . - علی ابن عثمان هجویری ، کشف المحجوب . تصحیح و ژکوفسکی کتابخانه طهوری ، ۱۳۷۵ ، ص ۴۲ .

۲ - چنانکه دکتر پور نامداریان یادآور شده اند : " سرانجام هم لوئی ماسینیون و هم نیکلسون به این عقیده رسیدند

که تصوف اسلامی از بطن اسلام پیدایش یافته است . " تقی پورنامداریان همان کتاب ص ۵۹ .

موجب شد اهل شرع رفتار ایشان را - که اندک هم نبودند - به تمام متصوفه تعمیم داده و به طور کلی روش متصوفه را منافی شرع و متضمن فرو گذاشت شریعت اعلام نمایند در حالیکه بزرگان تصوف و عرفانی راستین همواره از این گروه تبری جسته و خود بیش از دیگران، ایشان را مورد حملات و انتقادهای خویش قرار دادند.<sup>(۱)</sup>

با توجه به آنچه گفته آمد لزوم بررسی برخورد تصوف با شریعت و چگونگی هماهنگی و ملازمت این دو با یکدیگر روشن می گردد. بنابراین رساله حاضر - در حد توان و بضاعت نگارنده - تلاشی است در جهت توضیح و بیان موضوع فوق.

#### اهمیت موضوع :

همانگونه که مذکور افتاد در اسلامی بودن تصوف هیچ تردیدی نیست؛ و چنانکه بزرگان متصوفه مکرراً تأکید کرده اند طریقت بدون همراهی شریعت محال است و جز گمراهی حاصلی ندارد. اما چگونگی این امر مطلبی است در خور تأمل و بررسی، تلقی متصوفه از شریعت و چگونگی ملازمت آن با طریقت، موضوعی است که تتبع و تحقیق در آن می-تواند در شناخت صحیح تصوف و اندیشه های عرفانی این سرزمین راهگشا و مؤثر باشد. هر چند در این مورد بسیار سخن گفته شده و محققان معاصر نظرات متفاوتی ابراز کرده اند، اما هیچیک از این سخنان، (لا اقل برای راقم این سطور) اقناع کننده به نظر نرسید، بنابراین بررسی حاضر عمدتاً شامل برداشت نگارنده از مثنوی و دیگر کتب قدمای صوفیه است و کمتر به نظرات و عقاید محققان معاصر پرداخته شده است.

---

۱- این موضوع در بخش اول این رساله مورد بحث قرار گرفته است.

### شیوه تحقیق :

برای دستیابی به پاسخی صحیح ، ضمن بررسی کتب و آثار عرفا و صوفیان مشهور ، می بایست یکی از آثار معتبر عرفانی ، به عنوان منبع و مرجع اصلی ، مبنای تحقیق قرار می گرفت ؛ کتابی که موضوع مورد بحث به طور کامل در آن مطرح گردیده باشد . از این رو اثر گرانسنگ مولانا جلالدین محمد بلخی ، یعنی مثنوی برای این موضوع برگزیده شد . علت این انتخاب گذشته از شهرت و اهمیت مثنوی . در بیان مطالب عرفانی ، این بود که در کمتر کتابی به اندازه مثنوی ، به موضوع مذکور پرداخته شده است . از سوی دیگر این کتاب در بردارنده گفتار و نظرات کسی است که خود در سیر و سلوک عرفانی و نیل به قله های منیع معرفت و عشق پیشتاز دیگر عرفا و رفتگان این راه است . و هرآنچه در این زمینه بیان می- کند ، نه گفته ها و تجربیات دیگران ، بلکه حاصل تجربه های شخصی و سلوک عرفانی خویش است . همچنین شیوه بیان مولانا در موضوع مورد بحث ، گویا تر و رسا تر از دیگران است . و این البته برخاسته از تبحر مولانا و عظمت اندیشه اوست که توانسته است خصوصی ترین تجربه های خویش و نیز نظرات صائب خود را ، اینگونه روشن و گویا به رشته کلام درکشد؛ بنا به دلایل مذکور مثنوی مبنای کار قرار گرفت و در کنار آن از کتاب فیه مافیه، که مهمترین اثر منثور مولانا است و مقالات شمس نیز برای رفع برخی ابهامات استفاده شد .

ترتیب تحقیق به این گونه است که : نخست با مطالعه آثار متقدم ، مطالب مربوط به موضوع یادداشت برداری ، سپس طی مطالعه و مرور مکرر مثنوی ، ابیات مرتبط استخراج گردید ، در مرحله بعد ، تحلیل و بیان موضوع با استناد به مطالب جمع آوری شده ، ( عمدتاً ابیات مثنوی ) ، انجام پذیرفت .